

## انتخابی در میان نیست ونبوده است

### شرکت در انتخابات جمهوری اسلامی پرده ساتری بر دیکتاتوری عریان است

رژیم جمهوری اسلامی ایران تنها یک چهره واقعی دارد و آنهم دیکتاتوری عریان سرمایه داری است. پایه های این دیکتاتوری فارغ از هر نامی که داشته باشد درپروسه انکشاف و مناسبات سرمایه داری ایران نهفته است. این رازیست که پشت تمام دیکتاتوریهای منطقه قرار دارد و کما بیش آنها را بهم شبیه کرده است. مذهب وایده های کهن بعنوان آرایشگران و توضیح دهندگان این دیکتاتوری اینک به امر سرمایه نفس میکشند و خون رگانشان را از نیاز تطابق با ملزومات حرکت سرمایه میگیرند. جمهوریهای اسلامی رنگارنگ در منطقه ومومنان کراواتی و عمامه بسریا آراسته به ریش و پشم همه از دم نوکران این ملزومات غیر انسانی اند. فشار این شرایط خارج از تحمل بشری، اماچاره میطلبد. مردم بستوه آمده اند.

کشتار بی امان جواب نمیدهد. در بسیاری از نقاط جهان مردم حتی فرصت خاکسپاری مردگانشان را از دست داده اند. زنگ تفریح های ناپایدار که تنها از مقایسه با رنج دیگران معنا می یابند مرکز امید وستایش وضع موجود میشود. . ایران در آتش جنگ میسوزد و زنگ تفریح ترکیه آغاز میشود. عراق روی هوا میرود و زنگ تفریح ایران آغاز میشود. ترکیه به اغما میرود و سوریه تکه تکه میشود و دیگران نوبت خویش را انتظار میکشند. دیو سرمایه میداندار است و شیادان در ایران از اینکه ایران سوریه نیست و شیادان ترک از اینکه ترکیه ایران نیست وهمپالکیهایشان در عربستان از اینکه عربستان عراق نشود و ..وهر هراس ممکن سود می برند و اهرمی برای تمکین می سازند. تو گویی دولتهای موجود و ایضالین جمهوری اسلامی نیست که با سیاست و ماهیت سرمایه دارانه اش ایران را به جهنمی آماده سوریه شدن و سرکوب و تفرقه و انفجار های خشم کور توده ای قرار داده است. در مقابل این شرایط اعتراضات سرکوب شده برهم تلنبار میشوند و انفجار توده ای را محتمل تر میکنند. اشاعه اصطلاحاتی چون جمهوری، دموکراسی، مردم سالاری، رای عمومی و انتخابات و با مضامینی قلب شده..... بعنوان ماسک هایی بر وضعیت موجود در افواه و انظار عمومی پخش میشوند تا خشم عمومی را تعدیل و تخلیه کنند. بخشی از سرمایه داران برای غلبه بر بخش دیگر به پائینی ها رو می آورند تا قدرت چانه زنی و حل معضلات با بالایی ها را از اعتراضات بی سازمان و خفه شده توده ای بدست آورند. مشخصه سیاستشان هم تنها تاکید بر جابجایی مهره ها و تضعیف ارگانهای قدرت رقیب مثل شورای نگهبان و نهاد رهبری یا ولایت فقیه است. تاکیدشان بر صیانت از ریشه ها و مناسبات سرمایه داری و دفاع آشکار از مناسبات ظالمانه یا مسکوت گذاشتن آنست. حرف برخی هم اینست که حالا وقت طرح مسائل استثماری مشکلات میلیونها خانوار کاری نیست. فعلا باید ولایت فقیه را تعدیل یا رفع نمود و برای اینکار شرکت در جنگ جناحهای حکومتی تنها وسیله ممکن است. اگر در کشور های پیشرفته تر سرمایه داری سرکوب به شیوه های مدرن تر شامل تنها صیانت از بقای کل طبقه حاکم است و بخش های مختلف طبقه حاکم را بندرت شامل میشود اما در ایران سرکوب بخشی از طبقه حاکم نیز از ملزومات بقای کل طبقه است. چیزی که تا مقوله سرنگونی هم کش می آید و وفور آلترناتیو های بورژوایی و حتی سرنگونی طلب پدیده رایجی است، چنان رایج که مفهوم انقلاب را تیره و گاه بورژوا را به لباس چپ در می آورد. وضعیت امروز ایران را در این کاتاکوری باید دید. تا معنای انتخابات و تبلیغات انتخاباتی بر بستر واقعی خویش طرح شود. در فضای مباحثات کنونی هیچیک از مدعیان «تغییر» نه تنها از بنیانهای رنج و فقر دامنگیر سخن نمی گویند بلکه خود از پیش برندگان و حامیان ریشه های این فلاکتند. سیاهی لشکر میخواهند، انتخابی جزبازی در بساط جناحهای مجاز طبقه حاکم در میان نیست ونبوده است. سیستم اداره جامعه یعنی دیکتاتوری عریان راه دست بردن به ریشه ها را به هر میزان که باشد مسدود کرده است و اساسا دیکتاتوری عریان یعنی همین. دیکتاتوری یعنی در عمق زمین زیر سایه مرگ شانزده ساعت کارکن و با نهمصد هزار تومان بسازدم بر نیاور، اگر نه اخراج میشوی! فکر اعتراض جمعی و ایجاد تشکل را از کله ات خارج کن وگرنه شلاق و زندان و اعدام در انتظار تو است. همه جز کسانی که نانشان در این دیکتاتوری است میدانند که راه دست بردن بریشه ها مسدود شده است. اما چگونه میتوان مردم را به پای صندوق کشاند تا علیرغم همه رنجهایشان به ادامه وضع موجود رای دهند وبتوان پرده ای ساتر بر دیکتاتوری عریان کشید!؟

ترس از بدتر شدن جای تمایل به بهتر شدن را به آسانی پر میکند. تمام رای کشی ها در ایران بر این بهانه استوار بوده است. چیزی که از آن بنام بد و بدتر یاد میکنند. این ترس اما سخت تحقیر آمیز و نا امید کننده است لذا شغل جدیدی در خیل اپوزیسیون بورژوایی آفریده میشود و آن حقارت زدایی از ترس و آفرینش امید های کاذب است. شاغلین امر، این ترس و آرمان زدایی را به مبارزه تدریجی برای تکامل دموکراسی و دادن « رای اعتراضی» یا « نه بزرگ» یا « آری مشروط» ترجمه میکنند تا از زندگی آن بکاهند و سودمندیش را به حال رژیم بپوشانند. در عین حال فراموش نمی کنند تا به لیست های ترس همدستی و همسویی با دشمن و خیانت به وطن رانیز فورموله کنند. تنور انتخابات بدینوسیله گرم میشود/ شده است. تو گویی که ادامه این سیستم پیش برد امر دشمن مردم نیست و نبوده است؟ و دشمن خارجی با دشمن داخلی به حال فرودستان فرقی اساسی دارند. یکپارچگی و وحدت و ابعاد جهانی سرمایه را انکار میکنند. ابعاد و غلظت این شیوه تحلیل هرچه به خانه پدری و مرکز نزدیک تر میشود رنگ می بازد تا جائیکه ملیت و زبان و شاخه دینی مشترک مانع دیدن دشمن طبقاتی شده و همه چیز در این محدوده حل و فصل شود. پس زنده باد دیکتاتوری عریان که محصول علایق مشترک سرمایه دارانه در شرایط ایران است. اگر این تصویر از پشت

واقعیت در ایران درست باشد، درک مواضع سیاسی از سوی جریانات مختلف و جناحهای مختلف مدافع وضع موجود قابل فهم تر و علت بقای این شعبده بازی بهتر عیان میشود. از سوی دیگر برای رهایی از وضعیت کنونی تصویر روشن تری از آلترناتیوو متحدین خود بدست می آوریم. کسی که طالب سیستم سرمایه داری و ادامه وضع موجود در شرایط کنونی است باید بتواند رقابت سرمایه را با ضرورت کارگر ارزان و خاموش و مقوله آزادی توضیح دهد. آیا کارگر ارزان معترض نخواهد بود و اگر بود چگونه ساکتش میکند. با تشکل و احزاب کارگران چه میکند؟! با دستمزد های زیر خط فقر و ملزومات زندگی کارگری چه میکند. با آزادیها و رفع تبعیض جنسیتی چه میکند. و.. فراموش نکنیم وقتی از کارگر صحبت میشود از میلیونها خانواده کارگری و از طبقه ای صحبت میشود که چرخ تولید جامعه را میچرخانند و شهروندانی هستند محکوم به زندگانی با استاندارد زیر خط فقر. شهروندانی که با کارتن خوابها دستفروش ها، دختران فراری، بیکاران و.. رابطه ای نسبی و سببی دارند. نه!! کسی که در مجموعه شرایط ایران آلترناتیو سرمایه داریست بهتر از شاه و جمهوری اسلامی با آزادیها و زندگی کارگری برخوردار نخواهد کرد. احزاب و آلترناتیوهای بورژوازی و ناسیونالیست حداقل برای میلیونها خانواده کارگری پاسخی ندارند. تنها یک دولت کارگری و بدیل سوسیالیستی پاسخ وضع موجود است. ما باید بتوانیم بر سرنوشت خود حاکم شویم. آغازگاه ما برای تصمیم گیری شرایط زندگی میلیونها کارگر و زحمتکش در ایران است، پس در مضحکه انتخابات شما شرکت نمی کنیم. به شما رای نمیدهیم. شما از آنچه هستید بدتر نمی توانید باشید زیرا که ما بیش از این نمیتوانیم پس بنشینیم و ساکت خواهیم بود و به گرسنگی و دستمزد نامناسب با نیازمندیهای زندگی، کارتن خوابی و دفن در معادن و شلاق کارفرمایان و زندان و اعدام تن نمی دهیم. صدایی که میشنوید صدای پای ما کارگران است. بزانو در آیید! ما داریم می آییم و برآئیم تا سرنگونتان کنیم.

سرنگون باد جمهوری اسلامی      برقرار باد جمهوری شورایی

زنده باد آزادی      زنده باد سوسیالیسم

هسته اقلیت 120517